



رضا امیرخانی، نویسنده در نماز جمعه دیروز

مجید مجدیدی کارگردان سینما در نماز جمعه دیروز به امامت رهبر انقلاب



تصویری از فرزند و نوه شهید نیلفروشان در نماز جمعه

درباره هویت میانجی امت اسلامی به بهانه خطبه‌های دیروز رهبر انقلاب

امت و نقطه عطف تاریخ ایرانی

روی ما نمی‌گشاید. تنها امکان‌های تأثیرگذاری را بتدریج از ما سلب می‌کند و ما را به هیزم خشکی تبدیل می‌کند که به جز گرم کردن محفل دیگران استفاده‌ای ندارد. تازه اگر انتخاب شود.

ما تنها زمانی به لبه‌های جهان نزدیک می‌شویم که تمام خودمانی‌های مان را فعال کنیم و مراقب آنها باشیم. آدها در دایره هویت خود رشد می‌کنند. جابه‌جایی از خود و فرارتن از هویت به دیگری عملاً چیزی جز از بین بردن خویش با از بین بردن مرزهای خودمانی نیست. نسبت‌های مادی مرده و قراردادهای بیرونی تحمیلی بر طبیعت زندگی، نمی‌تواند سهمی از پیروزی و سرافرازی را برای ما به مرغان بیاورد. نزاع بر سر کمبود موقعیت موفقیت هم‌اکنون نیز جهان را به آتش کشیده و فرصت‌های بیشتری برای عرض اندام باقی نگذاشته است. امکان به دست گرفتن ابتکار عمل و خلاقیت پیش‌دستانه تنها زمانی ممکن است که ما تمام ظرفیت‌های هویتی خویش را فعال کنیم. خالی شدن از خود و تبدیل شدن به طرفی برای بیشتر بودن دیگری نه پیشرفت است، نه توسعه. از سوی دیگر هر لایه هویتی، بودن ما را عمیق‌تر، وسیع‌تر، جدی‌تر و خاص‌تر خواهد کرد. این یعنی ما به همه خودمانی‌های مان برای دست یافتن به اقتدار فرابنده نیازمندیم. قدرت‌های نوظهور با تکیه بر ظرفیت‌ها و مزیت‌های خود تشخیص پیدا می‌کنند، اگر نه پیش از این زنجیره ارزش‌ها در انحصار غرب بود و به میل خود آن را بین کسانی که برتری مطلق او را می‌پذیرفتند تقسیم می‌کرد. این تغییر نتیجه یک ضرورت نوظدید از پس تجربه جهان تک‌قطبی خودکامه است.

مسئله دیگر هماهنگی در پیوند طولی و عرضی خودمانی‌هاست. بزرگ‌ترین خطر برای هر فرد و جامعه دچار شدن به نزاع میان‌هویتی است. اینکه بخواهد بخش‌هایی از خود را به طور ساختگی انکار، یا بخش‌هایی را به طور ساختگی به خود الصاق کند، بدون آنکه آداب پیوند هویتی و روند فرآوری و غنی‌بخشی رعایت شود. امروزه تصور اسلام بدون در نظر گرفتن فهم و قرائت ایرانیان از آن بسیار دشوار است. هر کجا که پای اسلام باز شده، ردپا و اثر انگشت ایرانیان در آن دیده می‌شود. حوصله ایرانیان، ظرف تحقق و تعین اسلام شد و آنقدر این پیوند مبارک بود که در طی تاریخ

سعید توتونکار پژوهشگر

من سال‌هاست بر واژه «امت اسلامی» بویژه متعمداً تکیه می‌کنم که ما فراموش نکنیم یک امتیم. بلکه بعضی ایرانی هستیم، بعضی عراقی هستیم، بعضی شامی هستیم و غیر ذلک. لکن این مرزها حقیقت امت اسلامی را تغییر نمی‌دهد. همه سعی دشمنان اسلام این بوده است که ما را نسبت به هویت واحدهای که اسمش «امت اسلامی» است بی‌تفاوت کنند. این نمی‌شود که من خودم را مسلمان بدانم اما از زنجی که یک مسلمان در میانمار یا در غزه یا در هند یا در فلان جا می‌کشد، خودم را غافل بدانم، این امکان ندارد. این خلاف تعالیم اسلامی و اصول اسلامی است. طرح انسانی اسلام، در ظرف ایرانی‌گری بود که فرصت و فضای کافی یافت تا گسترده شود و امتداد یابد. انسان قوی، در آشفته‌بازار جوش و خروش پدیده‌ها «خود» را گم نمی‌کند. دیکتایی و یکپارچگی خود را حفظ می‌کند و هیچ‌کدام از لایه‌های هویتی خویش را فراموش نمی‌کند. هر کدام از این «خود»ها نشانه‌ای برای شناخته شدن ماست. ما با آنها شخصیت پیدا می‌کنیم. مزیت ما بر دیگران و فرصتی که برای دیده شدن و به شمار آمدن داریم همین «خود» و جدانی یکپارچه به فعلیت درآمده است. هر گاه به هر بهانه‌ای بخشی از خود را رها کردیم، ناگزیر روز دیگر به آن بازمی‌گردیم. زیرا زندگی ما بدون ما، همه ما، بی‌معنی خواهد بود. آدم‌هایی بودند که نتوانسته‌اند با «خود» کنار بیایند و پس از ذبح آن بخش‌هایی را به عنوان خود مطلوب بر لباس‌های‌شان پر کرده‌اند و به راه افتاده‌اند و نامش را گذاشته‌اند آزادی انتخاب اما آن خود زنده، آن خود زاینده، آن خود پویا و پایا، بدون هویت متحد و یکی‌شده، بدون روح جامع مانع، صورت نمی‌پذیرد. پدیدار می‌شود و شکل نمی‌یابد.

مسیر جهانی شدن ما از یافتن خود و شناختن و ساختن و برآوردن و بارآوردن آن می‌گذرد. نمی‌توان به مرزهای زندگی دست یافت در حالی که خودمان را جا گذاشته‌ایم یا به «خود» دیگران خود را اوخته‌ایم. انکار هویت هیچ دروازه‌ای را به

سیاست قرآنی و مسأله همبستگی دولت‌های اسلامی

حمید ملکزاده پژوهشگر اندیشه‌های سیاسی

باید این نکته را در نظر حاضر سازیم که «سیاست قرآنی» همبستگی را به اعتبار یک موضوع واقعی در هستی‌شناسی سیاسی، یعنی به اعتبار دشمن واقعی مشترک صورت‌بندی می‌کند.

■ دشمن مشترک به عنوان عامل تحدید مرزهای سیاست قرآنی

پیش‌تر به این نکته اشاره کرده بودم که «سیاست قرآنی» ۲ مبنای اساسی دارد که هر کدام کارکردهای مشخصی دارند. در این بخش به این نکته خواهم پرداخت که چطور مفهوم دشمن مشترک را می‌توانیم و باید به عنوان عاملی اساسی در تحدید حدود مرزهای سیاسی در این الگوی متفاوت از سیاست بفهمیم. بحث درباره رابطه میان مفهوم دشمن و حدود دولت، بحثی قابل توجه در روایت‌هایی که از هستی‌شناسی سیاسی در اختیار داریم به حساب می‌آید. در روایت‌هایی که در این زمینه در اختیار داریم، مرزهای هر واحد سیاسی در حدود دوستی به پایان می‌رسد. یعنی دوستی موضوعی است که به درون مرزهای واحد سیاسی مربوط می‌شود. از این جهت ایده دشمن، بیش از هر چیز حدود دوستان را مشخص می‌کند. آنچه را تا اینجا نوشته‌ام حاضر در روایت ما از بیانات رهبر انقلاب درباره امت اسلامی یا سیاست قرآنی آورده شده است، در یک معنا می‌توان ضمن استفاده کردن از این الگو توضیح داد.

برای روشن شدن این مسأله باید به آنچه پیش‌تر درباره مفهوم همبستگی آورده بودیم بازگردیم. پیش‌تر درباره همبستگی توضیح داده بودم که باید این مفهوم را به اعتبار سرنوشت مشترک که از پیوندهای مادی و معنوی ملت‌های مسلمان به دست می‌آوریم، توضیح داد. هر چند در یک مطالعه گسترده‌تر می‌توان دلایل قابل توجهی برای این پیوستگی، چه در سطح الهیات

است؛ واحدی سیاسی که در سطح ملت‌ها و به اعتبار نظام‌های سیاسی خودآیینی که سرنوشت آنها را تعیین می‌کنند، سازمان پیدا می‌کند. همچنین در این روایت، همبستگی پیوند بنیادینی با سرنوشت مشترک ملت‌ها برقرار می‌کند. این موضوع بسیار مهمی است که باید به طور ویژه‌ای به آن توجه کنیم. همبستگی موضوعی است که بر عام‌ترین وجه مشترکی که می‌توانیم میان ملت‌های مسلمان تصور کنیم تأکید می‌کند؛ از این جهت مفهومی ضد یا علیه دولت‌های ملی نیست. یعنی اینطور نیست که به دنبال منحل کردن دولت‌های ملی و تشکیل یک‌جور امپراتوری تمرکزگرا باشد. در عین حال باید این نکته را نیز متذکر شویم که این مفهوم با الگوهایی که بر اتحاد جمهوری‌های مختلف با مرکزیت یک قدرت ملی خاص مبتنا دارند متفاوت است و در عین حال نمی‌شود آن را مانند نمونه‌هایی از ایالات متحده که قدرت سیاسی اصل‌شان در قدرت دولت مرکزی مضمحل شده است برابر دانست. مبنای این همبستگی سرنوشت مشترکی است که چه در سطح معنوی، به خاطر مبانی اسلامی تشکیل‌دهنده دولت‌های مسلمان و چه در سطح مادی، به خاطر جغرافیای مشترک و منافع واقعی ژئوپلیتیکی که ملت‌های مسلمان را به یکدیگر پیوند داده است، به نحوی واقعی در حال عمل کردن است.

اگر موضوع همبستگی را در این معنا بفهمیم، آنگاه برای ما معلوم خواهد شد آنچه به عنوان «سیاست قرآنی» معرفی کردیم هم تنوع فرهنگی و هم استقلال مراکز اداره ملی دولت‌های مسلمان را در نظر گرفته و به رسمیت می‌شناسد و هم زمینه هم‌افزایی این قدرت‌های ملی و سازمان‌های خودآیین ملی برای اداره امور ملت‌ها را در قالب «دستی‌واحد» فراهم می‌آورد. برای معلوم شدن آنچه در اینجا آوردیم

چند روز بعد از ترور بزدلانه سیدالشهدای مقاومت، جناب سیدحسن نصرالله، دبیرکل حزب‌الله لبنان و سردار عباس نیلفروشان توسط ارتش رژیم صهیونیستی و درست بعد از عملیات «وعده صادق ۲» رهبر انقلاب اسلامی ایران، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای به عنوان خطیب نمازجمعه در مصلاي بزرگ تهران حاضر شدند و در جمع پرشور ایرانیان موضوعات مهمی را درباره سیاست، موضوع مقاومت و مسائلی که جهان اسلام به آن ابتلا دارد ایراد کردند. من در این یادداشت کوتاه تلاش می‌کنم به بنیادین‌ترین مسأله‌ای که در این بیانات ارائه شد، یعنی موضوع «سیاست قرآنی» بپردازم. تلاش می‌کنم نشان بدهم چطور می‌توان مفهومی را که در کتبه روایت معظم‌له از سیاست قرار گرفته است به عنوان مبنایی برای فهم و تبیین سیاست‌های منطقه‌ای و جهانی جمهوری اسلامی ایران در محیط بین‌الملل در نظر گرفت. همین‌طور توضیح خواهم داد چطور باید فراتر از آنچه تا امروز می‌شناسیم، مفهوم امت اسلامی را به عنوان مفهومی سیاسی در نظر گرفت.

■ سیاست قرآنی و مسأله همبستگی آنچه در بیانات دیروز به عنوان «سیاست قرآنی» معرفی شد دو پایه اساسی دارد: همبستگی و دشمن مشترک. موضوع اول مبنای ولایت مسلمانان را تشکیل می‌دهد و عنوان دوم مهم‌ترین نتیجه یا چینی را که این ولایت باید به آن معطوف باشد مشخص می‌کند. هر بار همبستگی مسلمانان به نحوی سازمان پیدا کند، در نتیجه این همبستگی چیزی به نام امت اسلامی شکل می‌گیرد. امت در اینجا واحدی سیاسی